



جابجایی ژئوپلیتیک سرمایه‌داری ناتو کارگزار سرمایه‌داری مسلح

دکتر مهدی خلف‌خانی*
دکتر مهدی عابدی**

چکیده

فروپاشی شوروی موجب این تصور غلط شد که ناتو به پایان خط رسیده است. از این‌روی علمای سیاسی متعددی از جمله هنری کسینجر، رونالد استیل، هوگو ده سانتیز و کنث والتس ساختارگرا از پایان ناتو صحبت نمودند. دلایل متعددی چون توسعه بنیادگرایی مذهبی، تروریسم بین‌المللی، الزامات نظم دموکراتیک جهانی نوین، امنیت نظم اقتصاد جهانی، باعث توسعه مباحث در زمینه احیا و توسعه ناتو گردید. این مقاله از میان عوامل متعدد مؤثر بر توسعه ناتو در مناطق آسیای میانه و قفقاز به دنبال تبیین و کالبد شکافی یکی از علل اساسی توسعه و جابجایی جغرافیایی ناتو یعنی بر عوامل اقتصادی آن متمرکز شده است. از دید نگارندگان این مقاله، تشکیل اتحاد شوروی مهم‌ترین ضد روند در برابر توسعه سرمایه‌داری و جهانی شدن سرمایه‌داری بوده است. پیامد این موضوع به تعویق افتادن مسئله جهانی شدن سرمایه‌داری از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۰ بوده است. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر جهت‌گیری اقتصادی در چین، فرصت مناسبی ایجاد شد که سرمایه‌داری ضمن بازسازی خود بتواند خود را به نظام اقتصادی مسلط جهانی تبدیل و نظم نوین جدید را بازسازی نماید. به دلایل زیادی که عموماً توسط ایمانوئل والرشتاین نظریه پرداز نظام جهانی مطرح شده، سرمایه‌داری مجبور به جابجایی جغرافیایی و الحاق مناطق جدید به حوزه فعالیت‌های خود بوده است. از دید والرشتاین بقای سرمایه‌داری به این جابجایی‌های جغرافیایی و الحاق مناطق بستگی دارد. والرشتاین معتقد است، بهبود حمل و نقل، ارتباطات و جنگ‌افزارها موجب پایین آمدن مداوم هزینه‌های ادغام مناطق جدید در مناطق مرکزی می‌گردد. از سوی دیگر والرشتاین معتقد است، گسترش‌های پی در پی، فرایندی آگاهانه‌اند که از انواع فشارهای نظامی - سیاسی و اقتصادی استفاده کرده و البته بر مقاومت‌های سیاسی در منطقه که این گسترش جغرافیایی به‌وقوع پیوسته است، فائق آمده‌اند.^(۲)

* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.
** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اندیمشک.

نگارندگان این مقاله گسترش ناتو را پیش‌نیاز توسعه سرمایه‌داری می‌دانند. برقراری مناسبات سرمایه‌داری و فعالیت بهینه این نظام بستگی شدیدی با تأمین امنیت دارد. منطقه آسیای میانه به دلایل زیادی منطقه‌ای بکر و دست نخورده در اقتصاد جهانی فرض می‌گردد. از سوی دیگر این مناطق به دلیل ساخت و ترکیب قومی و دموگرافیک خود با چالش‌های قومی و مذهبی متعددی مواجه است و از همه مهم‌تر، هم‌جوار مناطق بحران خیز خاورمیانه می‌باشد و احتمال تأثیرپذیری از بحران‌های منطقه‌ای را دارد. از این‌روی؛ گسترش ناتو به منظور ایجاد چتر امنیتی لازم برای ایجاد ثبات برای حضور سرمایه‌های خارجی برای بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود و پایین آوردن هزینه الحاق این مناطق است. فرضیه این مقاله آن است که، توسعه ناتو در منطقه آسیای میانه و قفقاز، ضمن تحکیم ثبات امنیتی منطقه موجب پایین آمدن هزینه الحاق مناطق جدید به اقتصاد جهانی شده که در راستای جهانی شدن سرمایه‌داری است.

کلید واژه‌ها

ناتو، سرمایه‌داری، جابجایی ناتو، امنیت، ضد روند.

مقدمه

با فروپاشی اتحاد شوروی، معادلات بین‌المللی در بسیاری از زمینه‌ها به هم خورد. عده‌ای از شروع عصر یک‌جانبه‌گرایی، بین‌الملل‌گرایی، احیای مجدد قرن امریکایی و یک - چندجانبه‌گرایی صحبت نمودند. مهم‌ترین موضوع در این زمینه، مسئله بازبینی بسیاری از سازمان‌ها و پیمان‌های بین‌المللی دوره جنگ سرد بود. در میان سازمان‌ها و پیمان‌های بین‌المللی دوره جنگ سرد، ناتو، ورشو، سیتو، سنتو به دلیل ضرورت‌های جنگ سرد و بر اساس استراتژی بازدارندگی سازمان یافته بودند، مطرح شدند. عده‌ای از اندیشمندان چون فرانسیس فوکویاما از پایان تاریخ و عده‌ای دیگر مانند هنری کسینجر در سال ۱۹۹۰ از پایان ناتو صحبت نمودند. در پاسخ به تحولات انجام شده در زمینه ناتو، رونالد استیل^۱ در سال ۱۹۸۹ کتاب مأموریت نهایی ناتو^۲ را تدوین نمود. در سال ۱۹۹۱ کتاب NATO The Graying توسط هوگو ده سانتز^۳ تدوین گردید. کنث والتس ساختارگرا نیز از فروپاشی پیمان‌های نظامی چون ناتو صحبت نمود^(۴).

در مقابل دیدگاه‌های مذکور، گروه دیگری با توجه به توسعه رادیکالیسم مذهبی، تروریسم بین‌المللی (به‌ویژه پس از حادثه یازده سپتامبر) از ضرورت بقا و حتی توسعه و بازسازی ناتو صحبت نمودند. به دلایل متعددی که بررسی قسمت اعظم این دلایل به تحقیق حاضر ارتباطی ندارد، بسیاری از پیمان‌های بین‌المللی پا برجا ماندند و به توسعه و بازسازی خود در عصر پساکمونیسم ادامه دادند. یکی از این پیمان‌های عصر جنگ سرد، پیمان آتلانتیک شمالی ناتو بوده است. این تحقیق بر آن است که با دیدگاهی اقتصادی - سیاسی و ژئوپلتیک به توضیح علل بازسازی این پیمان‌ها در عصر جدید و دوره پسا - جنگ سرد بپردازد. از دیدگاه این تحقیق موضوع تداوم فعالیت‌های این سازمان‌ها با متغیر اقتصادی و کارگزاران آن یعنی دولت در ارتباط تنگاتنگ است. از اینرو؛ تا زمانی که مسئله اقتصاد، محور اساسی جهت‌گیری‌های کشورها و نظام‌ها و در کانون نظام‌هاست، مسئله تداوم حضور پیمان‌های امنیتی دارای توجیه خواهد بود. بدین ترتیب در ابتدا ماهیت نظام اقتصادی مورد تمرکز این پروژه توضیح داده شده و سپس مسئله ناتو و ضرورت‌های توسعه آن به کشورهای آسیای میانه و قفقاز شرح داده خواهد شد.

بحران‌های سرمایه‌داری و علل تداوم آن

سرمایه‌داری همیشه در مسیر توسعه و تکوین خود با مشکلات و موانع زیادی مواجه بوده و تلاش‌های زیادی را به منظور بازتولید خود به عمل آورده است. اندیشمندانی چون کارل کرش راز تداوم سرمایه‌داری و بازتولید مداوم آن را در نسبتی که میان فلسفه ایده‌الیستی هگل، ایدئولوژی بورژوازی و ایدئولوژی سرمایه‌داری برقرار گردیده، می‌دانند.^(۴)

حال آنکه برخی توضیح کرش در تداوم سرمایه‌داری را غیرقانع‌کننده می‌دانند. از این منظر، اصالت‌بخشی

1. Ronal steel
2. NATO final mission
3. Hogh de santis

مجدد به‌زیربنا در اندیشه گرامشی در فهم‌پذیر ساختن تداوم سرمایه‌داری کمک بیشتری می‌کند. از آنجا که در اندیشه گرامشی، دترمینیسم و اکونومیسم تقلیل‌گرایانه کمتر جایی دارند، مارکسیسم وی به‌نحوی مناسب‌تر قادر به توضیح استقلال روبنای نظام سرمایه‌داری است. در پرتو این مستقل‌پنداری می‌توان به‌نحوی مناسب‌تر تداوم حیات سرمایه‌داری را تعیین نمود.^(۵)

دولت رفاهی و دخالت گسترده دولت‌ها در نظام اقتصادی داخلی و جهانی نیز، بخشی از ادامه حیات سرمایه‌داری است. در چنین منظری دولت سرمایه‌داری در تنگناهای ناشی از تعارضات و روابط طبقاتی و مشکلات روند انباشت سرمایه گرفتار شده است.^(۶)

بنابراین اعطای بخشی از (انباشت) سرمایه به طبقات متعارض جامعه در واقع شگردی است که سرمایه‌داری را قادر به بازتولید خود در صورت‌های جدیدی چون دولت رفاهی می‌نماید. اگر آنگونه که گرامشی ادعا می‌کند، روبناهایی چون دولت، ایدئولوژی، احزاب و ... با ساختی متکثر و البته مستقل از زیربنای اکونومیستی به‌نحوی مستقل قادر به بازتولید باشند، در هر دوره تاریخی می‌توان شاهد ظهور صورت‌بندی‌های جدیدی از سرمایه‌داری بود. از این منظر کلاوس اوفه به‌تبین هوشمندانه‌ای از قابلیت ساخت دولت سرمایه‌داری در ایجاد صورت‌بندی جدید سرمایه‌داری دست یافته است. از دید اوفه، دولت در جوامع سرمایه‌داری در واکنش به بحران‌های دوره‌ای ناشی از تضاد اساسی سرمایه‌داری یعنی تضاد در میان فرایند اجتماعی شدن تولید و مالکیت خصوصی وسائل استثمار از طریق طبقه سرمایه‌داری تحول می‌یابد. براساس این بحران‌ها، هم نظام اقتصادی بازاری دچار تحول می‌شود و به‌ایجاد انحصارات تمایل می‌یابد و هم نقش دولت در تنظیم و هدایت اقتصاد افزایش می‌یابد. دولت نهادی برای حل بحران سرمایه‌داری است و این اساس فهم پیدایش صورت‌بندی‌های جدید در حیات و بازتولید سرمایه‌داری است.^(۷)

بدین‌سان دولت سرمایه‌داری قدرت خود را به‌شیوه‌ای به‌کار می‌برد که شرایط کلی لازم برای تداوم انباشت سرمایه خصوصی را تأمین کند و در عین حال خود را به‌عنوان دولتی (کلی غیرطبقاتی) قلمداد نماید. در واقع یکی از دلایل پیچیده‌تر شدن دولت سرمایه‌داری همین استقلال ساختاری روبنای دولت از زیربنای نیروها و روابط تولیدی است. در سرمایه‌داری قدیم، بازار نقش دوگانه داشت، زیرا هم مکانیسم اصلی هدایت کل فرماسیون اجتماعی بود و هم مبنای روابط قدرت و آمریت سیاسی به‌شمار می‌رفت. در نتیجه، حوزه تولید فارغ از دخالت و سلطه سیاسی بود. اما در سرمایه‌داری پیشرفته دولت آشکارا نقش زیربنایی سامان بخش را پیدا کرده و از این‌روی اقتصاد سرمایه‌داری سیاسی شده است. متعاقباً خواهیم گفت که چگونه این سیاسی شدن اقتصاد در منطق سرمایه‌داری، نظام سرمایه‌داری را برای عبور و گذار از بحران‌های کنونی متوسل به‌ابزار نظامی نموده است.

آنچه اوفه در تبیین ظهور اشکال جدید صورت‌بندی‌های متنوع سرمایه‌داری بیان کرده، آشکارا در حوزه دولت‌های ملی و با توجه به‌کارکرد مستقل دولت‌های سرمایه‌داری مناسب به‌نظر می‌آید. اما آیا همین سازوکار در فضایی جهانی شده نیز قادر به بازتولید سرمایه‌داری هست؟ آیا شبیه آنچه که برای نقش دولت سرمایه‌داری در قلمرو حل بحران‌های داخلی یک دولت ملت گفته شد، می‌تواند در توضیح سرمایه‌داری جهانی مؤثر افتد؟ از دیدگاه

این مقاله دست و کم با دو فرض، یکی روش شناختی و دیگری نظری می‌توان همین سازوکار را به‌عرصه‌های جهانی گسترش داد که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

۱- نظام بین‌الملل به‌مثابه یک ساخت اجتماعی

روش‌شناسی که الکساندر ونت در بررسی نظام جهانی و روابط بین‌المللی ارائه می‌دهد راهگشای تعمیمی است که ما در پی آن هستیم. به‌باور ونت علیرغم آنکه سیاست بین‌المللی در نظامی چندان «اجتماعی» به‌برقراری مناسبات نمی‌پردازد، اما با این حال وجود نوعی سازه‌نگاری میانه روانه می‌تواند ماهیت یکسانی را برای فهم پدیده‌های اجتماعی در حوزه یک دولت ملت با پدیده‌های موجود بین‌المللی فرض نماید.^(۸)

نظام بین‌الملل به‌مثابه امری برساخته، هویت مشابهی با نظام‌های اجتماعی دارد. از نقطه‌نظر نظریه اجتماعی، تلقی نظام بین‌الملل به‌مثابه سازه اجتماعی، در بنیان نظریه‌های کلاسیک بین‌الملل مانند گروسوس، هگل و کانت نیز وجود داشته است. حتی در مدتی کوتاه در فاصله دو جنگ جهانی نیز تصور غالب در حوزه روابط بین‌الملل همین بوده است.^(۹)

این ایده می‌تواند تصور اندام‌واره (ارگانیستی) اجتماعی را با همان مناسبات ساختار و اندام‌واره نظام بین‌المللی منطبق سازد و با این انطباق، فرایندها را به‌نحوی مشابه در هر دو، بررسی و تبیین نماید. بنابراین می‌توان با ملاحظاتی روش‌شناسانه ادعا نمود که تکوین صورت‌بندی‌های متنوع در حیات سرمایه‌داری و نقش سرمایه‌داری در ایجاد و تداوم این بازتولید در حوزه دولت‌های ملی کمابیش با منطقی مشابه، سرمایه‌داری در مقیاس جهانی را متحول می‌سازد و به‌آن برای بازتولیدهای پیاپی مدد می‌رساند.

۲- پوشش ذاتاً جهانی سرمایه‌داری

نکته فاخرتر اینکه اساساً پوشش سرمایه‌داری پوششی ذاتاً جهانی است. بنابراین صرف‌نظر از آنکه نیازی به تعمیم دولت‌های اجتماعی به‌مدل‌های بین‌المللی باشد یا خیر، همواره می‌توان فرایند تحول در سرمایه‌داری را ذاتاً و منطقیاً جهانی فرض نمود. نه تنها این، بلکه جهانی بودن در هیچ عرصه‌ای به‌اندازه عرصه سرمایه‌داری ظهور نداشته و ذات سرمایه‌داری ذاتی جهانی است. لنین در کتاب امپریالیسم، آخرین مرحله سرمایه‌داری در صدد تبیین این خصلت است، اما او تنها آغازکننده مسیری است که در آن سرمایه‌داری را در ذات خود واجد بازتولیدی جهانی فرض می‌نماید. به اعتقاد او، تنها یک نوع سرمایه‌داری وجود دارد و آن هم نظام جهانی است. ساختار نظام جهانی با سه منطقه عمده یعنی پیرامون‌ها، نیمه پیرامون‌ها و مراکز مشخص می‌شود. همه نظام‌های تاریخی مبتنی بر تقسیم‌کارند، اما هیچ‌یک از نظام‌های قبلی به‌اندازه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، پیچیده، گسترده، پر شاخ و برگ و مبهم نبوده‌اند. این نظام در سطح بین‌المللی دارای تقسیم‌کار اجتماعی بسیار گسترده‌ای است که هیچ‌یک از نظام‌های بین‌المللی دیگر چنین نبوده‌اند و یکی از خصوصیات آن تقسیم‌کار «مبادله نابرابر» می‌باشد که منجر به قطبی شدن هر چه بیشتر و مرکزیت بعضی مناطق می‌شود. از اینرو؛ اساساً سرمایه‌داری پیش از دولت‌های ملی

وجود داشته است. حتی شاید بتوان ادعا نمود که این منطق جهانی سرمایه بوده است که در تکوین دولت‌های بورژوازی بیش از سایر عوامل تاریخی دیگر نقش داشته است. بنابراین اگر در دوران تاریخی خود از کارگزار بودن دولت‌ها برای نظام جهانی سرمایه سخن می‌گوییم، ظاهراً از پدیده‌ای جدید و نوظهور خبر نداده‌ایم، زیرا بر اساس برخی از روایت‌ها در پیدایش دولت‌های مطلقه که در واقع مقدمه ظهور دولت‌های سرمایه‌داری در اروپا بوده‌اند، نظام جهانی سرمایه‌داری از قرن شانزده میلادی به بعد در صدد تاسیس کارگزاری برای خود بوده و در نهایت نیز نقش این کارگزار را به دولت‌های ملی و بورژوازی می‌سپرد.^(۱۱)

البته در این زمینه بایستی به این تذکر اساسی توجه نمود که سرمایه‌داری در قالب دولت - ملت سازمان نیافته است، بلکه بر عکس، مستلزم تحویل حداکثر ارزش افزوده است و به دنبال مکان‌های جدید استثمار و بهره‌کشی است. به عبارتی دیگر، سرمایه‌داری به تلاش بی‌پایان برای دستمزدهای پایین، منابع ارزان و خلق بازارهای جدید برای کالاهای تولیدی‌اش متکی است. بر مبنای چنین درکی، نظام سرمایه‌داری گرایش‌های ذاتی در جهت توسعه به فراسوی جوامعی که ابتدا در آنها پدید آمده‌اند را از خود نشان می‌دهد.^(۱۲)

اکنون می‌توان با اختصار گفت که:

- ۱- سرمایه‌داری واجد دینامیزی است که موجب بازتولیدهای مکرر آن می‌شود و آن را در شرایط بحرانی قادر به احیا می‌سازد.
- ۲- دولت‌ها حل بحران‌های سرمایه‌داری‌اند و کلید فهم این موضوع درک استقلال نسبی دولت‌ها در کارگزاری سرمایه‌داری است.
- ۳- این فرایند بازتولید، منطقی جهانی دارد. در این صورت، سرمایه‌داری جهانی نیز برای ادامه حیات به کارگزاری شبیه دولت‌ها نیازمند است.

مطالب فوق مؤید این نکته بود که سرمایه‌داری نیازمند بازتولید خود در شرایط متعدد بوده است اما در رابطه با توسعه‌گرایی سرمایه‌داری بایستی گفت مارکس و انگلس اولین اندیشمندانی بودند که متوجه شدند سرمایه‌داری یک نظام پویاست و معمولاً گسترش جغرافیایی آن به یک منبع ثروت اضافی است. با یک محصول جدید بازارهای جدید و کارگران جدید می‌توان به ساختار اقتصادی جهان در حال ظهور آورده شوند. بر اساس مانیفست ۱۸۴۸ کمونیست، بورژوازی به دلایل زیادی از جمله نیاز به گسترش دایمی بازار برای محصولاتش در جستجوی تمام سطح کره زمین است. بورژوازی باید در هر جایی آشیانه‌گزیند، اقامت کند و ارتباط برقرار نماید. بورژوازی از طریق استثمار بازارهای جهانی به هر کشوری یک ویژگی جهان‌شهری^۱ در مورد تولید و مصرف بخشیده است. در مقابل تقاضای قدیمی که به وسیله محصولات کشور ارضا می‌شوند خواسته‌های جدیدی می‌یابیم که برای ارضای تمنايش به محصول سرزمین‌ها و اقلیم‌های دور دست نیاز دارند. در مقابل انزوای محلی و ملی قدیمی، ما با ملت‌های دارای ارتباط بین‌المللی و جهانی مواجه‌ایم.^(۱۳)

مارکس و انگلس در مانیفست کمونیسم نشان دادند که در جریان انباشت سرمایه، تخریب موانع فضایی تجارت و بازارها در مقیاس جهانی به هدف اصلی تبدیل می‌شود و این موضوع در سراسر سنت و فلسفه مارکسیسم

کلاسیک تداوم یافته است. در گروندریسه آمده است که سرمایه در روند گسترش بازار از یکسو برای رفع همه موانع فضایی به‌منظور بسط مراودات و مبادلات تجاری و فتح تمامی کره زمین می‌کوشد و از سوی دیگر تلاش می‌کند تا بعد فضایی را از طریق فشرده‌سازی زمین از بین ببرد. با توسعه بیشتر سرمایه، به‌طور هم‌زمان و به‌وسیله کاهش طول زمان، هم برای گسترش بیشتر بازار و هم برای نابودی بیشتر فضا می‌کوشد. هاروی در این باره معتقد است که گسترش جغرافیا و تمرکز جغرافیایی هر دو عنوان، محصول کوشش همانند برای خلق فرصت‌های جدید برای انباشت سرمایه است. به‌طور کلی آشکار شده است که ضرورت انباشت، تمرکز تولید و سرمایه را هم‌زمان به‌وجود می‌آورد که خود گسترش بازار را ایجاد می‌کند.^(۱۴)

جیمز اوکانر نیز در مقاله‌ای تحت عنوان بحران مالی دولت معتقد است دولت سرمایه‌داری در گیر دو وظیفه اصلی و اغلب متقابلاً متعارض و متناقض است. نخست، دولت باید تضمین کند که سرمایه‌گذاری خالص، تشکیل سرمایه، یا به‌اصطلاح مارکسیستی انباشت سرمایه به‌دست سرمایه‌داران رخ می‌دهد. این همان وظیفه انباشتی دولت است و دیگر، باید نگران حفظ مشروعیت خود باشد آن هم از طریق تمهید استانداردهای مناسب مصرفی، بهداشتی و آموزشی برای مردم. این همان وظیفه مشروعیت بخشی دولت است.^(۱۵)

در میان اندیشمندان مارکسیستی، والرشتاین به‌دلایل متعددی و از جمله پارادایم نظام جهانی‌اش جایگاه بالایی را در این اندیشه‌ها داشته است. شاید بتوانیم والرشتاین را مهم‌ترین نظریه‌پرداز سرمایه‌داری بدانیم. شهرت او بیشتر به‌پارادایم نظام جهانی او برمی‌گردد. از دید او سرمایه‌داری نظام اجتماعی تاریخی است. سرمایه عنصر اصلی سرمایه‌داری می‌باشد و عبارت از ثروت انباشته شده است. از دید والرشتاین هدف اساسی سرمایه‌داری، سرمایه‌گذاری از سرمایه خود برای بسط و توسعه خود بوده است.^(۱۶)

از نظر والرشتاین در هر برهه از زمان، انباشت سرمایه همواره در نقطه‌ای با مانع مواجه شده است. از دید او توسعه سرمایه‌داری به‌اجبار به‌کالا کردن همه چیز سوق داده می‌شود. اقتصاد سرمایه‌داری تحت سلطه‌گرایی منطقی به‌افزایش انباشت سرمایه قرار دارد. از دید او منشأ پیدایش این نظام تاریخی در اروپای سده پانزده قرار دارد که در طول زمان گسترش پیدا کرده و از اواخر قرن ۱۹ تا به امروز تقریباً کل جهان را پوشانده است.

از دید او در مورد اینکه سرمایه چگونه کار می‌کند، معتقد است که هدف تولیدکننده، جمع‌آوری سرمایه است. بدین معنا که او می‌کوشد از محصول خود هر چه بیشتر تولید کرده و آن را در بازار با بالاترین تفاوت سود بفروش رساند. او این کار را در درون مجموعه‌ای از محدودیت‌های اقتصادی موجود در بازار انجام خواهد داد. تولید کلی او ناگزیر محدود به‌دسترسی نسبتاً بلافاصله او به‌چیزی‌های نظیر مواد اولیه، نیروی کار، خریدار و پول نقد برای گسترش سرمایه‌داری است.^(۱۷)

از دید او جابجایی جغرافیایی به‌معنی حرکت به‌مناطق نیروی کار ارزان قیمت است. این جابجایی از همان آغاز از ویژگی هر سرمایه‌داری تاریخی است. این جابجایی و نقل و انتقال پیامدهای مهم زیادی را داشته است. از دید او نظام سرمایه‌داری به‌طور مرتب از نظر جغرافیایی خود را بازسازی می‌کند. این ارتباطات جغرافیایی و جابجایی محصولات، واقعا دوره‌ای است. از دید او روندهای خاص تولیدی با ورود تولیدات جدید در این سلسله

مراتب به‌پایین نزول کرده‌اند و مناطق خاص جغرافیایی، همواره جایگاه در حال تغییر سطوح سلسله مراتبی این روندها بوده‌اند.^(۱۸)

از دید والرشتاین، وضعیت جغرافیایی سرمایه‌داری در طول زمان به‌طور مرتب گسترش پیدا نموده است. ادغام مناطق جدید در تقسیم اجتماعی کار در سرمایه‌داری تاریخی همگی در یک آن به‌وقوع نپیوسته، بلکه در جهش‌های دوره‌ای رخ داده است، هر چند گسترش متوالی هر کدام ظاهراً محدود به‌نظر می‌رسد. از دید او بی‌شک بخشی از این تبیین در توسعه تکنولوژی خود سرمایه‌داری تاریخی قرار دارد. بهبود حمل و نقل، ارتباطات و جنگ‌افزارها موجب پایین آمدن مداوم هزینه‌های ادغام مناطق جدید در مناطق مرکزی گردیده است.^(۱۹)

از دید ایمانوئل والرشتاین مناطق خارجی سرمایه‌داری تاریخی در مجموع نسبتاً به‌خیرد محصولات آن بی‌میل بوده‌اند، نخست اینکه به‌سبب نظام اقتصادی خود نیازی به‌آنها نداشتند. دوم اینکه فاقد استطاعت لازم برای خرید آن بوده‌اند. اما در مجموع این دنیای سرمایه‌داری بود که در جست‌وجوی محصولات مناطق خارجی بوده و نه بر عکس. هر موقع که جایی به‌وسیله ارتش فتح می‌شد، کارآفرینان سرمایه‌داری مرتب از فقدان بازارهای واقعی شکایت می‌کردند و به‌وسیله دولت‌های استعمارگر در صدد ایجاد بازار به‌سلیقه خود بر آمده‌اند. از دید والرشتاین از نظر تاریخی این نظر صحیح می‌آید که ادغام هر منطقه جدیدی در اقتصاد جهان، سطوح واقعی دست‌مزد و پاداش‌هایی را برقرار می‌سازد که در پایین‌ترین سطوح نظام جهانی سلسله مراتب دست‌مزدها قرار دارد.^(۲۰)

از دید والرشتاین، اقتصاد جهانی سرمایه‌داری مدام لزوم گسترش مرزهای جغرافیایی نظام خود را در کل احساس نموده و از اینرو مکان‌های جدید تولید را برای مشارکت در تقسیم کار محوری خود ایجاد کرده است. طی چهار صد سال این گسترش‌های پی در پی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را از نظامی که از ابتدا در اروپا وجود داشته به‌نظامی تبدیل کرده است که سراسر گیتی را در بر می‌گیرد. از دید وی، گسترش‌های پی در پی فرایندهایی آگاهانه‌اند که از انواع فشارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی استفاده کرده و البته بر مقاومت‌های سیاسی در منطقی که این گسترش جغرافیایی به‌وقوع پیوسته است فائق آمده‌اند. او این فرایند را الحاق می‌نامد.^(۲۱)

این فرایند، فرایند پیچیده‌ای است که ایمانوئل والرشتاین و ترنس کی هاپکینز در کتاب کاپیتالیزم و الحاق مناطق جدید در اقتصاد جهانی به‌توضیح آن پرداخته‌اند.^(۲۲)

الرشتاین در کتاب سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر، از جمله کسانی است که پیش‌بینی می‌نماید که با پایان جنگ سرد عمر ناتو به‌پایان نزدیک می‌گردد و بایستی در انتظار رکود بیشتر بود.^(۲۳) از دید دکتر عبدالعلی قوام نیز ماهیت سرمایه‌داری برون‌گرایی بوده، به‌گونه‌ای که بقای آن شدیداً به‌تسخیر بازارهای صدور کالاها و سرمایه، تهیه و ادغام و نیروی کار ارزان و رقابت بستگی داشته است.^(۲۴)

ضد روندهای توسعه سرمایه‌داری

به‌دلایل متعددی سرمایه‌داری قادر به‌توسعه جهانی خود نبوده و در توسعه خود با ضدروند و به‌عبارتی با موانع متعددی مواجه بوده است. از دید قوام، سرمایه‌داری پس از آنکه بسیاری از موانع مذهبی، سیاسی و حقوقی را برای

رشد و گسترش خود را از میان برداشت، به صورت یک نیروی بلامنازع در قرن ۱۹ ظاهر شد. اما ناگهان در نیمه دوم قرن نوزده و به ویژه پس از سال ۱۸۸۹ به طور خیلی جدی از سوی اینترناسیونال دوم به چالش کشانده شد. از دید قوام، جهانی شدن و پایان جنگ سرد فرصتهایی را برای قدرت‌های صنعتی ایجاد کرد که از آن جمله می‌توان به ظهور بازارهای جدید در ورای پرده آهنین اشاره نمود. زیرا مرزهای متصلب ایدئولوژیکی دوران جنگ سرد مانع از ورود به عرصه‌های ممنوعه می‌شد.^(۲۵)

ماکس وبر را می‌توان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان سرمایه‌داری دانست. و بر تفاوت‌های جامعه سرمایه‌داری و پیش از سرمایه‌داری را توضیح داده است. از دید او در جوامع پیش از سرمایه‌داری حاکمیت سنتی و استبدادی به شدت تحت تأثیر موانع قانونی بوده است. هنجارهای اجتماعی از تفاوت‌های سلسله مراتبی حمایت کرده‌اند. در این جوامع بازارهای عمده‌ای وجود نداشت و بازارهای اندکی هم که وجود داشت به دلیل موانع اجتماعی و سیاسی محدود بودند. این در حالی است که در جوامع سرمایه‌داری حکومت تحت قانون قرار می‌گیرد، تحرک اجتماعی بالا و مبادلات اقتصادی از طریق نهادهای بازار مدار می‌گردد.^(۲۶)

جفری ساکس در مقاله خود تحت عنوان نظام‌های اقتصادی و رشد اقتصادی به ذکر الگوهایی برای رشد سرمایه‌داری مبادرت نموده است. از دید او و در پاسخ به عوامل توسعه سرمایه‌داری، در سطح داخلی موانع توسعه نهادهای سرمایه‌داری در کشورها عبارتند از:

- ۱- مقاومت نخبگان جوامع غیرکاپیتالیستی در برابر نهادهای سرمایه‌داری؛
 - ۲- نخبگان سیاسی در جوامع که مشروعیت کمی دارند قویاً از اصلاحات سرمایه‌دارانه ممانعت می‌نمایند؛
 - ۳- حاکمیت قدرت‌های استعماری و ممانعت از اصلاحات داخلی و سرمایه‌دارانه در مناطق تحت استعمار؛
 - ۴- فروپاشی داخلی در نتیجه تهدیدات داخلی و خارجی.
- وی در ادامه به بعضی از موانع جغرافیایی - محیطی ممانعت‌کننده از توسعه سرمایه‌داری نیز اشاره دارد. از جمله آنکه:

۱- کشورهای ساحلی در برابر کشورهای دور از دریا و کشورهای نزدیک به جوامع کاپیتالیستی، کشورهای واقع در مسیر عمده تجارت بین‌المللی، مناطق دارای کشاورزی پر رونق که به تمدن آنها کمک می‌کرد شانس بیشتری برای تطبیق نهادهای کاپیتالیستی داشته‌اند.^(۲۷)

نهادهای سرمایه‌داری در جوامعی پرتطرفدار هستند که از طریق ارتباطات فرهنگی (مانند یک مذهب و داشتن اقلیت‌هایی که با دیگر کشورها ارتباط دارند) با بازارهای جهانی ارتباط می‌یابند.

او در تشریح نظریه خود معتقد است به دلایل زیادی سرمایه‌داری تنها بخش کوچکی از جهان را شامل و بخش اعظم جهان در دوران نوین تحت اداره نهادهای غیرسرمایه‌دارانه بوده‌اند. او در این رابطه، نقشه‌ای از توزیع نهادهای سرمایه‌دارانه و غیرسرمایه‌دارانه جهان تا سال‌های ۱۹۶۵ ارائه می‌نماید که به شرح ذیل است:

- ۱- جهان سرمایه‌داری شامل اروپای مرکزی، شاخه غربی (امریکا) ژاپن، کره جنوبی، تایوان، هنگ‌کنگ و سنگاپور (۲۱ در صد جمعیت جهان)

۲- جهان سوسیالیسم شامل اتحاد شوروی، اروپای شرقی، کره شمالی، کوبا، چین (۳۲ درصد جمعیت جهان)

۳- کشورهای که بسیار دولت‌گرا هستند و بعضاً سوسیالیست (احتمالاً سیستم مرکب) مانند آرژانتین، شیلی، مصر، هند، اندونزی، ایران، مکزیک و ترکیه (۲۳ درصد جمعیت جهان)

۴- جوامعی که دارای ترکیبی از سرمایه‌داری و غیرسرمایه‌داری هستند و نابرابری شدیدی در آنها به چشم می‌خورد. کشورهای مناطق حاره آمریکا، افریقای جنوبی، رودزیا (۶ درصد جمعیت جهان)

۵- دیگر کشورهای همچنان مستعمره و سنتی و غیره (۱۸ درصد جمعیت جهان)

از دید او تا سال ۱۹۶۵ تنها یک پنجم کشورهای جهان بر مبنای نهادهای اجتماعی سرمایه‌داری عمل کرده‌اند.^(۲۸) اکنون می‌توان در مورد کشورهای آسیای میانه و قفقاز این سؤال را طرح نمود که اگر جوامع فوق شرایط فرهنگی و جغرافیایی لازم برای توسعه سرمایه‌داری را کسب کرده‌اند، دیگر چه نیازی به توسعه ناتو با ابزارهای امنیتی وجود دارد؟ قبل از شروع پاسخ به این سؤال اساسی لازم است به تغییرات رخ داده و شرایط جدید ایجاد شده برای توسعه سرمایه‌داری در این کشورها اشاره نماییم:

۱- بدون شک فروپاشی شوروی زمینه‌ساز اساسی رفع مهم‌ترین موانع سیاسی و سیستمی الحاق این مناطق را در نظام جهانی فراهم آورده است. فروپاشی شوروی ضمن تضعیف شدید ایده‌های سوسیالیستی از نظام اقتصادی و تمرکزگرایی، زمینه بسیار مناسبی را برای توسعه سرمایه‌داری فراهم آورد و به استعمار این مناطق پایان داده شد. فروپاشی شوروی باعث گردید که غرب دیگر هراسی از دست دادن جهان سوم نداشته و از سوی دیگر سقوط شوروی ثابت نمود که دولت‌های غیردموکراتیک توانایی لازم برای ایجاد رشد اقتصادی را ندارند. بعضی از تئوریسین‌ها در این زمینه استدلال نموده‌اند که گرایش و علاقمندی به توسعه لیبرالیسم سیاسی - اقتصادی، قسمتی از مهم‌ترین مرحله در گسترش کاپیتالیسم در سطح جهانی است، مرحله‌ای که با سیاست‌های نظام دو قطبی به تعلیق آمده بود.^(۲۹)

۲- اگر شخصیت بیشتر این رهبران جدید را مونوگرافی نماییم و بیوگرافی نخستین رؤسای جمهور نهادها و نظام‌های سیاسی جدید پس از شوروی در کشورهای قفقاز و آسیای میانه را مطالعه نماییم، بیشتر آنها را نسل جدیدی از نخبگان تشکیل داده‌اند که اگرچه دموکراتیک نبوده‌اند، اما به اصلاحات اقتصادی و لزوم گذار از سیستم بسته و متمرکز اقتصادی ایمان داشته‌اند. این افراد شامل نسلی از رهبران آخرین دوره‌های راهبری در پولیت بور و تیم آندریوف هستند که بعدها در روسیه، آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان، ازبکستان و دیگر کشورهای این منطقه، کارگزار راهبری اقتصادی این کشورها شده‌اند که شامل رهبرانی چون شوارد نازده، حیدر علی اف، بوریس یلتسین، میخائیل گورباچف و نور سلطان نازر بایف و غیره هستند. (بی‌شر یان، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی اتحاد جماهیر شوروی، انتشارات انقلاب اسلامی). از این‌روی رهبران جدید، مانع اساسی برای گذار این کشورها را با اصلاحات جدید نهادها و تطبیق اقتصاد این کشورها با کاپیتالیسم آغاز نمودند. بدین ترتیب با فروپاشی شوروی، مانع ایجاد شده از طرف نخبگان سیاسی و قدرت برای الحاق این نظام‌ها به سرمایه‌داری در این کشورها از بین رفت.

۳- تغییرات ژئوپلتیک در اروپای شرقی و پذیرش الگوهای سرمایه‌داری توسط بیشتر کشورهای اروپای به‌عنوان شرط الحاق این کشورها به اتحادیه اروپا این کشورها را به‌پذیرندگان اقتصاد سرمایه‌داری تبدیل نمود. در نتیجه این موضوع، شاهد تغییرات فضایی و مکانی سرمایه‌داری شدیم و سرحدات جدید سرمایه‌داری به‌درون کشورهای سابق اتحاد شوروی کشیده شد. این موضوع از لحاظ جغرافیایی کشورهای آسیای میانه و قفقاز را تبدیل به همسایگان جدید سرمایه‌داری نمود. حال با شرایط جدید در رابطه با سؤال اساسی مطرح شده و تغییرات ایجاد شده در این کشورها توسعه سرمایه‌داری چه نیازی به توسعه ناتو در این مناطق دارد.

ناتو و توسعه آن در قفقاز

در مورد گسترش ناتو به آسیای میانه و قفقاز، دیدگاه‌های متعارضی مطرح شده است. از دید افرادی چون زبگینیو برژینسکی، توسعه ناتو دارای اهمیت جهانی برای نظام امنیت بین‌المللی است که در آن سازمان ناتو اهمیت مهمی را برای تضمین صلح و دموکراسی بر عهده می‌گیرد. از دید برژینسکی، توسعه ناتو در آسیای میانه و سرزمین‌های سابق شوروی به دموکراتیزه شده این مناطق کمک خواهد نمود. از دید او ناتو و گسترش آن تهدیدی به‌روسیه نمی‌باشد و حتی می‌تواند بی‌عدالتی‌های گذشته به‌این مردم را رفع نماید.^(۳۰) از دید این گروه، توسعه ناتو در شرق و به‌ویژه کشورهای آسیای میانه نتایج زیادی برای این کشورها داشته است، از جمله:

- آماده‌سازی زیرساخت‌های لازم برای این کشورها جهت ورود به اقتصاد آزاد و همگرایی آنها در این اقتصاد.
 - تسریع روند دموکراتیزه شدن در این کشورها و الحاق آنها به نظام دموکراتیک جهانی.
 - الحاق سریع آنها به نظام سرمایه‌داری جهانی.
 - ایجاد زیرساخت‌های مناسب امنیتی برای اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و تسریع در رشد این کشورها.
- البته این دیدگاه مخالفینی هم دارد. از جمله جیمز پیتراس^۱ افزایش اعضای جدید و اصلاحات بازار آزاد^۲ را تسریع خواهد نمود و فرصت‌های مناسبی را برای شرکت‌های چندملیتی غربی فراهم می‌آورد. از دید او هزینه‌های گسترش ناتو در سیزده سال حدود ۱۲۵ میلیارد دلار است که اروپای شرقی و غربی ۸۵ درصد آن یعنی ۱۰۶ میلیارد دلار آن را متحمل و فقط ۱۹ میلیارد آن توسط امریکا تأمین می‌گردد. با توجه به حجم گسترده بیکاری و کاهش بودجه اجتماعی در اروپای غربی و شرقی این اعتبارات می‌تواند منجر به ناآرامی‌های اجتماعی گردد. از دید پیتراس، کارخانجات امریکا بزرگترین حامیان توسعه ناتو و مهم‌ترین سود برندگان هستند. از دید وی خود کشورهای هدف (کشورهایی که ناتو در آنها توسعه می‌یابد) مجبور به تأمین هزینه‌های توسعه ناتو خواهند شد.

از دید باری آکسفورد، پایان یافتن سوسیالیسم دولتی جهان دوم را به‌عنوان بدیل جهانی در مقابل سرمایه‌داری بازار و در مورد اتحاد شوروی به‌عنوان یکی از دو رکن نظام قطبی استراتژیک حذف کرد. در این مورد که تا چه

1. James petras
2. Free market reform

حد اقتصادی سوسیالیستی سابق به‌عنوان بازیگران پیرامونی و شبه‌پیرامونی اقتصاد جهانی جذب تقسیم کار جهانی شده بودند. بحث‌های زیادی در چهارچوب نظریه نظام جهانی صورت گرفته است. اکنون تفسیرهای بیشتری جاذبه دارند که فروپاشیدن اقتصادهای دستوری را مقدمه جذب کامل اجتناب‌ناپذیر، اما بلندمدت آنها در اقتصاد بازار می‌دانند. اما پیش‌بینی سرعت و شیوه جذب و همچنین آثار آن در جوامع مدنی و رژیم‌های کاملاً متفاوت هنوز دشوار است. از دید باری آکسفورد چند تحول را می‌توان متصور شد که برخی از آنها کم و بیش رخ داده‌اند. این تحولات دامنه وسیعی دارند از کمک و سرمایه‌گذاری در انتقال فن‌آوری و آموزش حرفه‌ای از غرب (مانند برنامه فیر^۱ که اتحادیه اروپا بودجه آن را تأمین می‌کند یا صندوق دانش فنی وزارت امور خارجه بریتانیا) تا انتقال کارخانه‌های مونتاژ غربی که سرمایه‌گذاری مستقیم آن را تغذیه می‌کند و برنامه‌های استخراج منابع از سرزمین‌های غنی اتحاد شوروی سابق را شامل می‌شود.^(۳۱)

نتیجه‌گیری

به‌دلایل زیادی توسعه ناتو در راستای توسعه سرمایه‌داری و خروج سرمایه‌داری از بحران‌های دوره‌ای ارزیابی شده است. به‌نظر می‌رسد که با فروپاشی شوروی و رفع موانع، فضای ایجاد شده از طریق بلوک‌بندی‌های دوره جنگ سرد، فرصت‌های مناسبی را برای ادغام این کشورها در اقتصاد جهانی فراهم کرده است. برای نمونه گفتگوهای پوتین و بوش در اجلاس گروه هشت در ارتباط با استفاده از پایگاه ضد موشکی قبله در جمهوری آذربایجان نیز در این راستا ارزیابی شده است. به‌عبارتی دیگر، به‌نظر می‌رسد که روسیه مناسبات سرمایه‌داری را پذیرفته و از اینرو امکان جدیدی برای سهیم شدن این کشورها در تقسیم جدید کار جهانی فراهم شده است. از اینرو گسترش ناتو در این مناطق می‌تواند ضمن رفع موانع فیزیکی و فضایی توسعه سرمایه‌داری، امکانات و فرصت‌های مناسبی را برای الحاق کشورهای این منطقه در این نظام‌ها و به‌عبارتی دیگر سهیم شدن در تقسیم کار بین‌المللی مدنظر غرب را فراهم آورد. (به‌کتاب مارتین خور جهانی شدن و جنوب ترجمه دکتر احمد ساعی نگاه نمایید)

از سوی دیگر توسعه سرمایه‌داری همیشه با توسعه و حضور نظامی همراه بوده و عمدتاً با کمک نیروهای نظامی توسعه یافته است. این بدین‌معناست که بقای سرمایه‌داری به‌حضور و استقرار نظامی بستگی دارد. این موضوع در طول تاریخ سرمایه‌داری کاملاً مشهود است.

در مورد کارگزاری ناتو برای صورت‌بندی سرمایه‌داری بایستی گفت پیمان آتلانتیک شمالی، ائتلافی از قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه قدرت‌های اروپایی و ایالات‌متحده آمریکا بوده است. ائتلافی که ضمن اینکه پیمان نظامی برای اهداف خاص بوده است، کشورهایی را تشکیل می‌دهد که نظام سرمایه‌داری در آنها شکل و سازمان یافته است. به‌عبارتی رابطه تاریخی بین سازمان ناتو و سرمایه‌داری وجود دارد.

از دید نویسندگان، علیرغم دیدگاه‌های موجود که مدعی‌اند نقش امنیت در مناسبات بین‌المللی و داخلی کاهش یافته است، از دید نگارندگان این مقاله امور نظامی و امنیتی جزو جدایی‌ناپذیر مناسبات سرمایه‌داری هستند. از

سوی دیگر نویسندگان معتقدند که فروپاشی نهادها، سازمان‌ها و ساختار اتحاد جماهیری شوروی سابق و تأسیس جمهوری‌های جدید در آسیای میانه و قفقاز شرایط و فرصت مناسبی را برای توسعه نظام سرمایه‌داری فراهم آورده است. سرمایه‌داری از ابتدای ایجاد خود توسعه‌طلب بوده و توسعه‌طلبی در ذات سرمایه‌داری است و بقای سرمایه به توسعه و جهانی شدن آن سرمایه بستگی دارد.

به دلایلی چندی توسعه سرمایه‌داری در هر یک از برهه‌های تاریخی با چالش‌ها و موانع زیادی مواجه گردیده است. تشکیل اتحاد شوروی و بلوک‌بندی‌های جنگ سرد مهم‌ترین ضدروند توسعه سرمایه‌داری بوده است. این دوره را می‌توان بزرگ‌ترین ضدروند برای توسعه سرمایه‌داری دانست.

با فروپاشی شوروی مانع اساسی برای توسعه سرمایه‌داری از میان برداشته شد. از دید نویسندگان این مقاله، گسترش ناتو به آسیای میانه و قفقاز ضرورتی غیرقابل اجتناب سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری به منظور پایان دادن به بحران‌های تاریخی خود مجبور است که خود را به‌عنوان مناسبات جهانی در آورد و از این‌روی گسترش ناتو به شرق را قسمتی از استراتژی توسعه برای خروج از بحران سرمایه‌داری تشکیل می‌دهد. در این مقاله نویسندگان با استفاده از دیدگاه و نظریه نظام جهانی ایمانوئل والرشتاین به تحلیل گسترش ناتو به شرق و آسیای میانه و قفقاز پرداخته‌اند. فرض اساسی مقاله این است که بین توسعه سرمایه‌داری به‌عنوان مناسبات اقتصادی و توسعه ناتو به شرق ارتباط وجود دارد، یعنی تداوم نظام سرمایه‌داری به حضور نظامی و گسترش نظامی آن بستگی دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. والرشتاین، ایمانوئل، **سرمایه‌داری تاریخی**، ترجمه یوسف نراقی، تهران نشر قطره، ۱۳۸۱، صص ۱۷ - ۱۸.
۲. والرشتاین، ایمانوئل، **سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی**، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر، چاپ دوم، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۴.
3. Jason N Dittmer, **European reunion: representations of Eastern Europe in NATO and EU expansion**, a dissertation submitted to the department of geography, Florida state university, p. 4, 2003.
۴. کرش کارل، **مارکسیسم و فلسفه**، ترجمه مجید وارااسته، تهران: انتشارات دات، ۱۳۸۲، صص ۱۵۰ - ۱۵۹.
۵. بشیریه، حسین، صص ۱۴۰، ۱۳۸۰.
6. Carnay.M, **the state and political theory**, Princeton, p. 250, 1984.
7. Offe,c, **advanced capitalism and the welfare state**, political and society, p.p. 479-488, 1972.
۸. ونت، الکساندر، **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۲.
9. Wilson, 1995.
۱۰. والرشتاین، ایمانوئل، **ظهور و سقوط آتی نظام سرمایه‌داری**، ترجمه بهروز علیشیری، ۱۳۷۷، فصلنامه راهبرد شماره ۱۵-۱۶.
۱۱. وینسنت، آندرو، **نظریه‌های دولت**، ترجمه دکتر بشیریه، تهران: انتشارات نشر نی، ۱۳۷۱، صص ۷۷ - ۸۶.
۱۲. نش کیت، **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت**، ترجمه محمدتقی دلفروزی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۳، ص ۸۱.
۱۳. بلانت آلیسون، ویلس جین، **دگراندیش در فلسفه جغرافی، مقدمه‌ای بر عقاید و رویه‌های بنیاد ستیز در جغرافیایی معارضی**، ترجمه دکتر حسین حاتمی‌نژاد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص ۹۹.
۱۴. همان، ص ۱۰۹.
۱۵. هیرشن، آلبرت، **خطابه ارجاع، انحراف، خاطره، بیهودگی**، ترجمه محمد مالجو، تهران: انتشارات نشر شیرازه، ۱۳۸۲، ص ۱۳۴.
۱۶. والرشتاین، ایمانوئل، **سرمایه‌داری تاریخی**، ترجمه یوسف نراقی، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۱، صص ۱۷ - ۱۸.
۱۷. همان، صص ۲۰ - ۲۵.
۱۸. والرشتاین، ایمانوئل، **پیشین**، ص ۴۱.
۱۹. والرشتاین، ایمانوئل، **همان**، صص ۱۷ - ۱۸.
۲۰. والرشتاین، ایمانوئل، **پیشین**، ص ۴۴.
۲۱. والرشتاین، ایمانوئل، **سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی**، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر، چاپ دوم، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۴.
22. Terence E Hopkins and Immanuel wallerstein, **capitalism and the incorporation of new zone into the world economy**, review, x 5/6(supplement), p.p. 763-79, 1987.
۲۳. والرشتاین، ایمانوئل، **پیشین**، ۱۳۸۴، ص ۴۱.
۲۴. قوام، سید عبدالعلی، **جهانی شدن و جهان سوم، روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌المللی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت خارجه، ۱۳۸۳، ص ۱۳.
۲۵. قوام، سید عبدالعلی، **همان**، صص ۱۳-۱۷.
۲۶. هریسون، لارنس و هانتینگتون، ساموئل، **اهمیت فرهنگ، ترجمه انجمن توسعه مدیریت ایران**، تهران: انتشارات مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، صص ۱۰۷ - ۱۰۸.
۲۷. **همان**، صص ۱۱۰ - ۱۱۱.
۲۸. هریسون، لارنس و هانتینگتون، ساموئل، **پیشین**، ص ۱۱۴.

29. Leftwich Adrian, **governance ,democracy and development in the Third world**, Third world quarterly, Vol.14, No, democratization in the third world, p.p. 609-610, 1993.

30. United States Information Service, 10 October 1997, **TEXT: ZBIGNIEW BRZEZINSKI TESTIFIES ON NATO ENLARGEMENT.**

۳۱. باری، آکسفورد، **نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ**، چاپ دوم، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱.

